

جواد مجابی، نویسنده، شاعر، طنزپرداز، نقاش و منتقد درگذشت

بهرام رحمانی
bahram.rehmani@gmail.com

جواد مجابی، نویسنده، شاعر، طنزپرداز، نقاش و منتقد ادبی و هنری، شنبه ۱۴ شهریور ماه ۱۴۰۵، پس از یک دوره بیماری در ۸۷ سالگی درگذشت. او از چهره‌های شناخته‌شده ادبیات و هنر معاصر ایران بود که در حوزه‌های مختلفی فعالیت کرد از جمله ادبیات، هنرهای تجسمی، روزنامه‌نگاری و نقد هنری.

خانواده جواد مجابی اعلام کرده‌اند که در مرحله نخست تنها مراسم تشییع برگزار خواهد شد. پس از آن نیز به مدت هفت روز، خانه این هنرمند و منتقد ادبی پذیرای دوستان، همکاران و علاقه‌مندانی خواهد بود که قصد دارند برای ادای احترام به او مراجعه کنند.



جواد مجابی در ۲۲ مهر ۱۳۱۸ در قزوین به دنیا آمد. در اوایل دهه چهل در رشته حقوق و دکترای اقتصاد از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد. او در همان دوره و پیش از انقلاب، کارشناس وزارت فرهنگ و هنر بود و هم‌زمان، به‌صورت حرفه‌ای و مستمر به روزنامه‌نگاری و نویسندگی می‌پرداخت. مجابی مدتی در روزنامه اطلاعات دبیر بخش فرهنگ و هنر نیز بود. او با مجلاتی ادبی مهمی چون فردوسی، جهان نو، خوشه، آدینه و دنیای سخن همکاری داشت و مستمر می‌نوشت.

وی از کودکی همراه برادرش حسین نقاشی می‌کشید و یکی از چهره‌های شاخص و پیشگام در حوزه نقد نقاشی و هنرهای تجسمی ایران بود. جواد مجابی در مجموع بیش از ۵۰ اثر در قالب‌های مختلف، از جمله شعر، داستان کوتاه، رمان، طنز، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه و پژوهش منتشر کرده است.

اولین کتابش، مجموعه شعر فصلی برای تو را در ۲۵ سالگی و در سال ۱۳۴۴ منتشر کرد و به گفته خودش، همین کتاب مجوز رسمی ورودش به دنیای شاعران و نویسندگان عصرش شد.

جواد مجابی از اواسط دهه چهل تا سال ۱۳۵۸ که به اصطلاح پاکسازی شد، در روزنامه اطلاعات، روزنامه‌نگاری کرد و با آن که لیسانس حقوق و دکترای اقتصاد گرفته بود، نه کار حقوقی کرد نه کار اقتصادی.

از وی چند رمان از جمله شب ملخ، شهربندان، مومیایی و بنفشه‌های سراسیمه منتشر شده و چند اثر در حوزه طنز به نام‌های عبید بازمی‌گردد، نیشخند ایرانی، ایالات نیست در جهان و پژوهش مهمی به نام تاریخ طنز ادبی ایران. او بیش از ده مجموعه شعر دارد.

جواد مجابی دو شناخت‌نامه درباره احمد شاملو و غلامحسین ساعدی دارد و در زمینه نقاشی هم تاریخ نقاشی نوگرایی ایران را گرد آورده است. در نگاه آقای مجابی، شعر نه صرفاً یک قالب ادبی، که «تجسم زبانی خلاق روایاها و واقعیت آدمی» بود و اعتقاد داشت در سال‌های مختلف، همان انرژی را که می‌توانست صرف شعر کند، به ضرورت به حوزه‌های دیگری مثل داستان، نقاشی و نقد منتقل کرده بود.

زندگی جواد مجابی، از تجربه‌های دشوار کودکی و آفرینش هنری تا سال‌های خانه‌نشینی و سانسور، با تحولات فرهنگی و اجتماعی ایران در چند دهه پیوند خورد. به همین دلیل، مرور زندگی، آثار و دیدگاه‌هایش، تصویر هنرمندی را ارائه می‌کند، که به‌رغم محدودیت‌های جسمی و سیاسی، نوشتن و آفرینش را بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی می‌دانست.

آتلیه «اوباش» و گرایش‌ات‌انارشیستی

در اوایل دهه چهل، پس از فارغ‌التحصیل شدن در رشته حقوق قضایی، در دوره دکتری رشته اقتصاد دانشگاه تهران پذیرفته شد و در اداره آمار قضایی به کار آماری پرداخت.

در همین دوران، با حسین، برادر کوچک و نقاش او که در دانشکده معماری پذیرفته شده بود، «آتلیه اوباش» را در تهران تشکیل دادند که یک گروه آنارشیستی بود. مجابی بعداً گفت که برخلاف برخی هم‌نسلانش، از آغاز فعالیت سیاسی حزبی نداشته اما در میان نسل او «انرژی ضد وضعیت موجود» و نوعی گرایش آنارشیستی وجود داشته است.

او رفتارهای غیرعادی را نوعی اعتراض به جهان کهنه می‌دانست و می‌گفت: «مدرنیست برای ما یه نوع جنگیدن با دنیای کهن بود.»

روزنامه‌نگاری و طنز انتقادی

روزنامه‌نگاری یکی از فعالیت‌های کلیدی در کارنامه مجابی است. این حرفه در زندگی او فقط یک شغل نبود؛ بلکه به تعبیر خودش، نقش مهمی در تربیت فکری و اجتماعی‌اش داشت و به ویژه او را به یک مفسر هنری و طنزپرداز انتقادی تبدیل کرد.

سال ۱۳۴۶، جواد مجابی اولین یادداشت‌های طنز خود را در نشریه «جهان نو» و سپس «خوشه» به چاپ رساند. او در روزنامه اطلاعات نیز، نوشته‌های اجتماعی و انتقادی خود را با اسامی مستعار «زوبین» و «پلاور» منتشر کرد.

یادداشت‌های انتقادی و طنز او در روزنامه نیز بعدها در قالب کتاب‌های «یادداشت‌های آدم پرمدها» و «آقای دوزنقه» گردآوری و منتشر شد. آقای مجابی همواره و حتی پس از انقلاب، کار طنز را در کنار دیگر فعالیت‌های ادبی و هنری خود ادامه داد و کتاب‌های دیگری در این زمینه، از جمله «عبید بازمی‌گردد» و «نیشخند ایرانی» را منتشر کرد.

احمد شاملو، شاعر مطرح در سال ۱۳۵۰ در روزنامه کیهان در نقدی درباره کتاب «یادداشت‌های آدم پرمدها»، طنز مجابی را «طنز تند و سوزان» و «در زبانی فشرده و قالبی تنگ که از مفاهیم چیزی هم‌چون گلوله می‌سازد»، توصیف کرد.

خود مجابی به قدرت انتقادی بی‌همتای طنز باور داشت و گفته بود: «طنز در آن‌جا به کار می‌آید که غیرممکن را طرح می‌کند. اگر غیرممکن رخ دهد همه این نقاب‌ها برمی‌افتد و تمثیل ساده درباره همه کردارها قضاوت خواهد کرد.»

طنز برای مجابی، نوعی نگاه انتقادی و شکاکانه به وضعیت انسان بود که الزاماً به داستان‌های خنده‌دار محدود نمی‌شود. او همچنین معتقد بود که طنز در اصل از مردم می‌آید و ادیبان بعداً آن را به شکل ادبی درمی‌آورند.

آقای مجابی که در ۱۳۴۸، دبیر صفحه هنر و ادبیات روزنامه اطلاعات شده بود، کار روزنامه‌نگاری را تا سال ۱۳۵۹ ادامه داد. این کار موجب شد به طور گسترده با چهره‌های فرهنگی ایران آشنا شود. در همین دوره نقد هنرهای تجسمی را آغاز کرد و گفت‌وگوهایی با هنرمندان برای انتشار در روزنامه اطلاعات انجام داد.

در سال ۱۳۴۹، دومین مجموعه شعر مجابی با عنوان «زوبینی بر قلب پائیز» در انتشارات امیرکبیر منتشر شد. از این پس، انتشار کتاب را جدی‌تر گرفت و در ۱۳۵۱، اولین مجموعه داستان‌های کوتاه خود را با نام «من و ایوب و غروب» و همچنین کتابی را در زمینه کاریکاتور به نام «شباهت‌های ناگزیر» با همکاری اردشیر محصل منتشر کرد.

یک سال بعد، از دادگستری به وزارت فرهنگ و هنر منتقل و به عنوان کارشناس هنری اداره آفرینش هنری مشغول به کار شد. مجابی که به عضویت کانون نویسندگان درآمده بود، در سال ۱۳۵۶ ساکن «کوی نویسندگان» در تهران شد.

فعالیت‌های هنری و ادبی مجابی در چند سال منتهی به انقلاب ۱۳۵۷، اوج گرفت؛ از سفر به کشورهای مختلف، تا حضور در برنامه‌های رادیو و تلویزیون ایران به عنوان منقد هنرهای تجسمی. انتشار آثاری در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مثل «پسرک چشم‌آبی» و دریافت جایزه ادبی «فروغ» از دیگر اتفاقات این دوران در کارنامه مجابی است.

از نظر آقای مجابی، شکوفایی فرهنگی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ فقط نتیجه استعداد هنرمندان نبود؛ شرایط اقتصادی و اجتماعی نیز نقش مهمی داشت. افزایش درآمد، گسترش شهرها و شکل‌گیری طبقه متوسط مرفه باعث شد تقاضا برای آثار هنری و ادبی افزایش پیدا کند و همین تقاضا به فرهنگ رونق داد.

طنز؛ جدی‌ترین شکل مواجهه با جامعه

طنز در آثار مجابی جایگاه ویژه‌ای داشت. او از طنز برای سرگرمی صرف استفاده نمی‌کرد. طنز برایش راهی برای نشان دادن تناقض‌ها و پوچی‌های زندگی اجتماعی بود. بخشی از آثار داستانی و رمان‌هایش نیز با همین نگاه نوشته شده‌اند. جهانی که در آن واقعیت روزمره می‌تواند آن‌قدر عجیب باشد که گاهی تنها زبان طنز بتواند آن را روایت کند. در میان آثار او، «عبید باز می‌گردد» نمونه‌ای روشن از پیوند طنز با تاریخ و جامعه است. مجابی در این اثر و نوشته‌های دیگرش بارها به سراغ گذشته ادبی ایران رفت تا از خلال آن، زمانه خودش را روایت کند. وی هم‌چنین سال‌ها روی تاریخ طنز ادبی ایران کار کرد. در گفت‌وگویی با «بخارا» از پژوهشی مفصل درباره تاریخ طنز ادبی از دوره‌های گذشته تا مشروطه سخن گفته بود. کاری که نشان می‌دهد علاقه او به طنز تنها در مقام نویسنده نبود و وجه پژوهشی نیز داشت.

خانه‌نشینی در دوران پس از انقلاب

در ماه‌های آغازین انقلاب، دبیر سرویس روزنامه اطلاعات شد و سرمقاله‌هایی را بدون امضا به چاپ رساند. در سال ۱۳۵۹، به کار خود در روزنامه اطلاعات پایان داد و پس از بازنشستگی اختیاری از کارمندی شورای عالی فرهنگ و هنر، خانه‌نشین شد. او از فراغت خانه‌نشینی برای خلق ادبی و هنری بیشتر استفاده کرد؛ سرودن شعر، نوشتن داستان و نمایشنامه و همکاری با نشریاتی مثل «بوستان» و «چراغ». اما برخی از آثاری که خلق کرد، در آن دوره منتشر نشدند؛ مثل رمان «برج‌های خاموشی» که در اوایل دهه شصت نوشته شد اما سال‌ها بعد به چاپ رسید. «عبور از باغ قرمز» و «شب ملخ» عناوین دیگر رمان‌های مجابی هستند که در دهه شصت نوشته شدند. از شعرهای معروف این دوران نیز می‌توان به شعر بلند «بر بام بم» اشاره کرد که در سال ۱۳۶۱ سروده شد. او بعدها به بی‌بی‌سی فارسی گفت: «بیست سال قبل از این که زلزله بم بیاید، من ویرانی بم را دیده بودم، به دلیلی که من بم را یک کشور می‌دیدم و یک تاریخ می‌دیدیم که دائماً ویران می‌شود و باز ساخته می‌شود. شاید اصلاً سانسور آثار من هم با همین شعر شروع شد.» جواد مجابی در این دوره، تحقیقات هنری خود را از جمله «پژوهش فلزکاری در ایران» در قالب مقاله و کتاب سامان داد و منتشر کرد و در سال ۱۳۶۷ و به مدت یک سال، سردبیر مجله دنیای سخن شد.

در اوایل دهه ۱۳۷۰ و با بسته‌تر شدن فضای فعالیت فرهنگی و هنری در ایران، این نویسنده و شاعر تلاش کرد آثار خود را در خارج از کشور منتشر کند. رمان‌های «عبور از باغ قرمز» و «فردوس مشرقی» از جمله آثاری است که از مجابی از سوی ناشران فارسی‌زبان خارج از کشور منتشر شدند.

هم‌چنین در این دوره، تاریخ تحلیلی نقاشی نو ایران را آغاز کرد که بعداً در دو جلد و با عنوان «نود سال نوآوری در هنر تجسمی ایران» منتشر شد. او در این اثر، جریان‌های مختلف نقاشی و مجسمه‌سازی ایران را از آغاز جنبش‌های مدرن در کشور مورد بررسی و تحلیل قرار داد. آقای مجابی به تهیه «شناخت‌نامه احمد شاملو» و «شناخت‌نامه غلامحسین ساعدی» نیز پرداخت. با وجود احترامی که برای کار این دو چهره ادبی ایران قائل بود، گفته بود که خود را مدیون یک یا دو شاعر نمی‌داند، بلکه «مدیون کل ادبیات خودمان» است. با این حال، در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی فارسی، وقتی از الگوی شخصی‌اش پرسیده شد، از شاملو نام می‌برد؛ نه فقط به دلیل شاعری، بلکه به این دلیل که شاملو را یک «فرهنگی، یک روشنفکر فرهنگی» می‌داند که در عرصه‌های گوناگون فعالیت کرده است.

معضل سانسور و خودسانسوری

مجابی که در سال‌های پس از انقلاب نیز با وجود محدودیت‌ها همواره قلم را در دست داشت، گفته بود که رشد شعر و ادبیات ایران پس از انقلاب نیز ادامه داشته، اما به دلیل سانسور و کمبود مخاطب، منتقد و رسانه، بسیاری از این آثار دیده نشده‌اند.

او سانسور را فقط دولتی نمی‌دانست و از سانسور نخبگان، نهادها، و حتی افکار عمومی نیز سخن می‌گفت: «سانسور فقط مربوط به دولت‌ها نیست، یعنی منحصر به دولت‌ها نیست، بلکه سانسور روشنفکران داریم، سانسور نهادها و سیستم‌ها داریم، سانسور اقتصادی داریم که کتاب چاپ کنند یا چاپ نکنند و در نهایت سانسور افکار عمومی داریم که افکار عمومی را در حدی نگه دارند که قادر به درک چیزهای نو نباشد.» در مرداد ۱۳۹۰، این نویسنده و شاعر اعلام کرد که حدود ۶ هزار صفحه از کتاب‌هایش در انتظار دریافت مجوز از وزارت ارشاد است و دیگر حتی رغبتی به بازگویی مشکلات ناشی از سانسور ندارد: «ما به عنوان نویسنده از سال ۱۳۴۶ تا به حال درباره سانسور صحبت می‌کنیم و متأسفانه در طول این دهه‌های مختلف نه تنها بهتر نشده بلکه بدتر شده است. به همین دلیل دیگر رغبت چندانی هم به بازگویی این مسائل و مشکلات نداریم.»

جواد مجابی سال‌ها قبل در «یادداشت‌های آدم پرمدها» نوشته بود: «برای نویسنده نبوغ لازم نیست، خواننده لازم است.» با این حال، او معتقد بود سانسور نمی‌تواند هنرمند را به‌طور کامل از آفرینش بازدارد، مگر اینکه هنرمند گرفتار خودسانسوری شود. در مجموع، جواد مجابی تداوم آفرینش را مهم‌تر از امکان فوری انتشار می‌دانست و حتی زمانی که امکان چاپ آثارش وجود نداشت، از نوشتن و سرودن دست نکشید.

او به ویژه درباره شعر معتقد بود که «مشغله ذهنی و نجوی درونی» انسان است؛ به همین دلیل، ادبیات و هنر برای مجابی پیش از آنکه پاسخ به بازار، حکومت، مخاطب یا حتی انتشار باشد، نوعی ضرورت درونی و راهی برای حفظ استقلال فکری او بود. آقای مجابی در نامه‌ای طعنه آمیز که روز جمعه ۱۴ مرداد ۱۳۹۰ (۵ اوت ۲۰۱۱) به خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) فرستاد، از وزارت ارشاد بابت ممیزی کتاب‌هایش تشکر کرد و نوشت: «می‌خواهم از مسئولان کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بابت چند سال معطلی برای جواب انتشار شش‌هزار صفحه شعر، رمان، داستان و مقاله‌هایم تشکر کنم.» وی در بخش دیگر نامه‌اش نوشت: «مژده می‌دهم که همین میزان نوشته را به دست ایشان خواهم رساند. این نوشته‌ها شامل تاریخ طنز ایران، تاریخ نقاشی مدرن ایران، مجموعه مقالات و چند کتاب شعر جدید می‌شود.»

«حذف ۳۰ صفحه از زندگینامه»

آقای مجابی در توضیح وضعیت آثار معطل مانده‌اش گفت: «درباره بعضی کتاب‌ها اصلاً جواب نداده‌اند. نمایشنامه‌هایم را غیرمجاز اعلام کرده‌اند. درباره زندگینامه من از مجموعه «فرهنگ شفاهی» گفته‌اند که ۳۰ صفحه‌اش را کم کنیم. این کار را هم کردیم ولی هنوز مجوز نداده‌اند. یک کتاب دیگرم حتی صحافی هم شد ولی جلوی توزیعش را گرفتند.» انتقادهای نویسندگان و مترجمان از وضعیت ممیزی کتاب در سال‌های اخیر افزایش یافته است. به گفته آقای مجابی «کافی است با ناشران صحبت کنید تا از ده‌ها کتابی که آن‌جا حبس شده سخن بگویند.» آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر سابق جمهوری اسلامی ایران، روز چهارشنبه ۲۹ تیر ۱۳۹۰، در این باره گفته بود: «نمی‌توان بازار کتاب را آزاد گذاشت تا کتاب‌های مضر وارد جامعه شود.» هم‌چنین محمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد وقت اسلامی ایران، در یک گفت‌وگوی تلویزیونی با اشاره به سخنان رهبر ایران گفت: «ممیزی نه تنها مانع نیست، بلکه یک ضرورت است.» محمد حسینی گفته بود: «ما در مورد کتاب خوب، ممیزی نداریم؛ اما باید مراقب باشیم که همه چیز منتشر نشود؛ بعضی کتاب‌ها برای جامعه ضرر دارند یا کتاب‌های سیاسی هستند در چهره زیبای فرهنگ، و بعضی دنبال اهداف دیگری هستند و با بحث نظام مشکل دارند.»

«رغبت بازگویی مشکلات را نداریم»

جواد مجابی نامه‌اش به وزارت ارشاد را «یک نوع هشدار درباره لطمه بزرگی که به فرهنگ معاصر وارد می‌شود» دانست و گفت: «ما به عنوان نویسنده از سال ۱۳۴۶ تا به حال درباره سانسور صحبت می‌کنیم و متأسفانه در طول این دهه‌های مختلف نه تنها بهتر نشده بلکه بدتر شده. به همین دلیل دیگر رغبت چندانی هم به بازگویی این مسائل و مشکلات نداریم.»

آقای مجابی رفتار وزارت ارشاد را «یک جور مسدود کردن نشر» دانست و گفت: «این رفتار با آزادی بیان و اندیشه سازگار نیست. مطرح کردن نوعی ادبیات، تجربه‌ای بوده است که در دنیا جواب غلطی داده و هر کشوری بخواهد این کار را بکند به سودش نیست. ما همواره از سر دلسوزی گفته‌ایم که اجازه بدهید که آثار فرهنگی منتشر شود. انتقاد کردن حق نویسنده‌هاست.»

به گفته او «ما بدون این که وارد امور سیاسی بشویم همواره روی مسئله فرهنگ و آزادی فرهنگ تاکید داشته‌ایم.»

با این حال، از نظر جواد مجابی «نوشتن» با «چاپ کردن» متفاوت است، «به همین دلیل به شوخی گفتم که ۶ هزار صفحه دیگر هم برایشان می‌فرستم. که البته با احتساب آثاری که باید تجدید چاپ شود، به همین رقم خواهد رسید.»

«ما ترجیح می‌دهیم که در داخل کشور برای مردم کار کنیم و وارد دسته‌بندی‌های سیاسی روز هم نیستیم و می‌خواهیم کار فرهنگی کنیم. این باید فهمیده شود و این سوءتفاهم کلی و تاریخی از بین برود.»

از جواد مجابی چندین مجموعه داستان از جمله «از دل به کاغذ»، «کتیبه و ایوب» و «دیوانگان و این باران»، ده رمان از جمله «برج‌های خاموشی»، «لطفاً درب را ببندید» «در این هوا» و هفده مجموعه شعر از جمله فصلی برای تو، زوبینی بر قلب پائیز، پرواز در مه و بر بام به منتشر شده است.

تاریخ هنر

اما اگر مجابی را فقط با داستان و شعر بشناسیم، بخش مهمی از کارنامه‌اش را نادیده گرفته‌ایم. او از کودکی نقاشی می‌کرد و در بزرگسالی نیز به شکل جدی به هنرهای تجسمی پرداخت. خودش در گفت‌وگوها تاکید کرده بود که نقاش حرفه‌ای نیست، اما سال‌ها درباره نقاشی و هنرمندان ایرانی پژوهش کرد.

یکی از مهم‌ترین حاصل این بخش از فعالیت او کتاب «نود سال نوآوری در هنر تجسمی ایران» است؛ پژوهشی درباره سیر هنرهای تجسمی ایران که در دو جلد منتشر شد. اطلاعات کتاب‌شناختی این اثر نشان می‌دهد جلد دوم آن در سال ۱۳۹۵ توسط نشر پیکره منتشر شده است.

مجابی در این حوزه تنها به نوشتن درباره نقاشی اکتفا نکرد و بخشی از تاریخ هنر معاصر ایران را نیز ثبت کرد. کاری که برای شناخت نسل‌های مختلف نقاشان و تحولات هنرهای تجسمی ایران اهمیت دارد.

بیش از شش دهه نوشتن

کارنامه مجابی گسترده است. آن قدر گسترده که به سختی می‌توان او را در یکی از دسته‌های معمول ادبی قرار داد. شعر، داستان، رمان، طنز، نمایشنامه، فیلمنامه، نقد ادبی، نقد هنری و روزنامه‌نگاری در کارنامه او کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.

اما شاید آن چه بیش از تعداد کتاب‌ها اهمیت دارد، استمرار او باشد. مجابی بیش از شش دهه نوشت و در دوره‌های مختلف، با وجود تغییر فضای فرهنگی و اجتماعی ایران، از ادبیات فاصله نگرفت. در گفت‌وگویی درباره زندگی و آثارش، از علاقه‌اش به دهخدا گفته بود. نویسنده‌ای که برای مجابی نماد پیوند میان نوشتن و زندگی بود. او به یاد آورده بود که دهخدا گفته بود تنها دو روز کارش را تعطیل کرده، روز مرگ مادرش و روزی که آن قدر بیمار بوده که نمی‌توانسته قلم در دست بگیرد.

حالا نام جواد مجابی نیز به همان نسلی از نویسندگان ایرانی پیوسته است که بخش بزرگی از زندگی خود را با نوشتن گذراندند. او در ۸۶ سالگی درگذشت، اما کارنامه‌ای از شعر، داستان، طنز، روزنامه‌نگاری و پژوهش هنری باقی گذاشت. کارنامه‌ای که نشان می‌دهد برای مجابی، ادبیات تنها نوشتن کتاب نبود، بلکه شیوه‌ای برای دیدن و ثبت کردن زمانه بود.

قتل‌های موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای»

مجابی از چهره‌های فعال در تلاش برای احیای کانون نویسندگان ایران هم بود و نامش در سال ۱۳۷۳ در میان تهیه‌کنندگان و امضاکنندگان بیانیه مشهور «ما نویسنده‌ایم»، معروف به «متن ۱۳۴ نویسنده»، قرار گرفت؛ بیانیه‌ای که بر آزادی اندیشه، بیان و نشر و مخالفت با سانسور تاکید داشت.

دو سال بعد، مجابی یکی از ۲۱ نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگاری بود که برای سفری فرهنگی عازم ارمنستان شدند. راننده‌ی اتوبوس حامل آنان در مسیر دو بار کوشید خودرو را به دره بیندازد. این ماجرا بعدها در ارتباط با پرونده قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران و نویسندگان ایران به‌عنوان تلاش وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای کشتن دسته‌جمعی شماری از اهل قلم مطرح شد.

جنایت اول آذر ۱۳۷۷ در خیابان هدایت تهران و کاردآجین کردن داریوش و پروانه فروهر، حلقه‌ای از جنایاتی بود که با تکرار و تداومش به «قتل‌های زنجیره‌ای» معروف شد و نویسندگان و روشنفکرانی چون محمدجعفر پوینده، محمد مختاری و مجید شریف را نیز به کام مرگ کشاند؛ پرونده‌ای که به یکی از بزرگترین و مهم‌ترین بحران‌های سیاسی تبدیل شد.

آن‌طور که علی یونسی، ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح و رییس کمیته تحقیق قتل‌های سیاسی به «ایران ماه» (مهرماه ۹۸) گفته: «ما همان هفته اول ماموریت‌مان، ماجرا را روشن کردیم و معلوم شد این قتل‌ها توسط وزارت اطلاعات و قاتلانش صدرصد از پرسنل این وزارتخانه بودند. این گزارش را به رییس جمهوری دادیم و ایشان هم از وزیر وقت خواست تا استعفا بدهد. دری استعفا داد و وزارت اطلاعات هم آن اطلاعیه معروف را که در تاریخ سازمان‌های اطلاعاتی بی‌نظیر یا کم‌نظیر است، منتشر کرد و رسماً این تقصیر را پذیرفت.» منظور یونسی بیانیه‌ای است که وزارت اطلاعات در ۱۵ دی منتشر کرد و «قتل‌های نفرت‌انگیز» را «فتنه‌ای دام‌گیر و تهدیدی برای امنیت ملی» خواند و وعده «کشف و ریشه‌کنی این پدیده شوم» را داد و اعلام کرد: «معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کج‌اندیش و خودسر این وزارت بی‌شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایتکارانه زده‌اند.»

پس از صدور این اطلاعیه بود که قربانعلی دری نجف‌آبادی، وزیر وقت اطلاعات استعفا داد و یونسی جانشینش شد.

پرونده قتل‌ها ابتدا به سازمان قضایی نیروهای مسلح سپرده شد. ۳۱ خرداد ۷۸ حجت‌الاسلام محمد نیازی، رییس این سازمان همزمان با اعلام اسامی چهار نفر از عاملان اصلی قتل‌ها به نام‌های مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی، خسرو براتی و سعید امامی از خودکشی منجر به مرگ سعید امامی یا همان سعید اسلامی معاون پیشین وزارت اطلاعات و از عاملان اصلی قتل‌ها خبر داد. پس از کش و قوس‌های فراوان، پرونده از سازمان قضایی نیروهای مسلح گرفته شد و برای رسیدگی به دادرسی نظامی تهران انتقال یافت. دادگاه دو سال پس از قتل‌ها در سال ۱۳۷۹ تشکیل شد و پس از ۱۲ جلسه غیرعلنی به ریاست قاضی عقیقی رییس شعبه یک دادگاه نظامی تهران، در دی ماه همان سال حکم ۱۸ متهم این پرونده را صادر کرد. بر اساس این حکم چند نفر از متهمان به قصاص، برخی به حبس ابد و دیگران به حبس‌هایی از دو تا ۱۰ سال حبس محکوم شدند. رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح روز شنبه ۱۳۷۸/۳/۲۹ خبر فوت سعید امامی را اعلام نمود و بدین ترتیب، نام وی از پرونده کنار رفت و اوراق بازجویی‌هایش نیز به‌طور کل از پرونده حذف گردید و متهم ردیف اول از سعید امامی به مصطفی کاظمی نزول نمود و این پرونده که می‌توانست دست‌های پیدا و پنهان مافیای قدرت و ثروت و ترور را در طول عمر جمهوری اسلامی بر ملا نماید به فراموشی سپرده شد. سرانجام بر طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران این پرونده در دادگستری مختومه اعلام شد اما در قلب و در ذهن و تاریخ ایران باز است تا روزی که حقیقت روشن شود و آمران این جنایت‌ها به کیفر اعمال‌شان برسند.

البته به جز چهار قتلی که در افکار عمومی با عنوان «پرونده قتل‌های زنجیره‌ای» شناخته شده، نزدیک ۱۰۰ قتل دیگر از ابتدای دهه ۷۰ انجام شده که بسیاری از آن‌ها فعالان حوزه ادبیات بودند؛ به جز قتل رهبران اهل تسنن و البته چند قتل داخلی و خارجی از رهبران اپوزیسیون جمهوری اسلامی. شمار زیادی از آنان امضاءکنندگان بیانیه ۱۳۴ و اعضای شورای مشورتی کانون نویسندگان ایران بودند.

بعد از انتشار این بیانیه سعیدی سیرجانی در آذر ماه ۷۳ بعد از چند نامه سرگشاده به علی خامنه‌ای در اعتراض به عدم صدور مجوز انتشار کتاب‌هایش، به وسیله شیاف پتاسیم و به دستور سعید امامی کشته شد. قتل سعیدی سیرجانی که از سوی شخص علی خامنه‌ای در پاسخی که به نامه‌اش داد «مرتد» اعلام شده بود، در ارتباط مستقیم با کتاب‌های ادبی او بود.

«شیخ صنعان»، نقد تیز او به جمهوری اسلامی در مخلوط کردن دین و دولت است که انتشارش در مجله نگین در سال ۵۸ ان را به توقیف کشاند. بعدها از او آثار تمثیلی دیگری مانند «آستین مرقع»، «سیمای دو زن»، «ای کوته‌آستینان» و «ضحاک ماردوش» در جمهوری اسلامی به زیر چاپ رفت که هیچ‌کدام اجازه چاپ نگرفت. تقریباً همه این آثار انتقاد از استبداد دینی جمهوری اسلامی با بیانی کنایی و تمثیلی بود.

ماموران وزارت اطلاعات قتل سعیدی سیرجانی را به گفته اعضای شورای مشورتی کانون نویسندگان هشدار به خود آن‌ها دانسته‌اند. مجابی هم در فهرست قتل‌های زنجیره‌ای بود و در اتوبوس مرگ ارمنستان نیز حضور داشت. ۱۶ مرداد ۱۳۷۵ جمعی از اعضای کانون نویسندگان ایران که برای تبادل فرهنگی به ارمنستان دعوت شده بودند سوار بر یک اتوبوس راهی سفر شدند راننده اتوبوس اما از اعضای دستگاه اطلاعاتی

جمهوری اسلامی بود، او دوبار تلاش کرد اتوبوس را در گردنه حیران به ته دره بیاندازد و هر دو بار خودش از اتوبوس پایین پرید. آن‌ها به طرز معجزه‌آسایی نجات پیدا کردند.

جواد مجابی طی سالیان بارها به سانسور کتاب و محدودیت‌های اعمال شده بر نویسندگان اعتراض کرد و آزادی بیان را از حقوق اساسی اهل قلم می‌دانست.

وی در جریان اعتراضات پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ نیز موضع علنی گرفت و در گفت‌وگویی با رادیو فردا، حرکت اعتراضی جوانان و طبقه متوسط ایران را «صلح‌طلبانه»، «دموکراتیک» و «آزادی‌خواه» توصیف کرد.

وی در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۹۷ گفت آن‌قدر کتاب، فیلم و کنسرت سانسور شده که رغبت عمومی به کتاب خواندن و استفاده از محصولات فرهنگی به «پایین‌ترین حد» رسیده است. وی، همچنین تاکید داشت هیچ‌کس حق سانسور آثار هنری و ادبی را، چه پیش از انتشار و چه پس از آن، ندارد.

جواد مجابی در جریان اعتراضات «زن زندگی آزادی» در سال ۱۴۰۱ هم از امضاءکنندگان بیانیه‌ای در حمایت از دانشجویان معترض بود که خواستار آزادی فوری دانشجویان بازداشت‌شده و پایان برخوردهای خشونت‌آمیز و امنیتی در دانشگاه‌ها شده بود. نام او چند ماه بعد نیز پای بیانیه‌ای با درخواست آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی قرار گرفت و آخرین بار در سال ۱۴۰۳ نیز بیانیه‌ای را امضاء کرد که در آن به ادامه «سیاست سرکوب نخبگان فرهنگی» اعتراض شده بود.

جواد مجابی مجموعه شعرش را رایگان منتشر کرد

جواد مجابی، پس از انتشار رایگان سه اثر از مجموعه شوخیانه‌های خود، سال ۱۴۰۲ مجموعه شعری با نام «روزگار کرونایی ما» را به‌صورت رایگان در اختیار مخاطبان قرار داد.

مجابی انتشار این مجموعه را «هدیه‌ای کوچک به فرهنگی بزرگ» دانست و نوشت: «چهارمین کتاب خود را از کشوی دفترهای چاپ نشده بیرون آورده، با عشقی دیرینه تقدیم شما می‌کنم. این کتاب مجموعه شعری است به نام «روزگار کرونایی ما» که بین سال‌های ۹۷ تا ۹۹ سروده شده و حسب حالی است از سال‌های کرونایی که بر مردم میهن ما و اهل جهان تلخ و مرگوار بود.»

وی ادامه داد: «همه ما خاطرات شومی از سال‌های کرونایی داریم، سال‌های نومیدشدن فردی و جمعی از زیستنی ساده، قطع امید از بودن و ماندن خود و آشنایان و دیگران درهرجا، گسست رابطه‌های انسانی و دوست داشتن‌ها. ویروسی شوم جهان پیش روی ما را دروازه‌ای کرده بود گشوده بر تباهی و مرگ عزیزان.»

کارنامه ادبی او را کم‌تر کسی می‌تواند در یک یادداشت کوتاه خلاصه کند: نزدیک به هفتاد اثر از او منتشر شده، شامل مجموعه‌های شعر، داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه و فیلمنامه، آثار طنز، ادبیات کودک و ده‌ها مجموعه مقاله و پژوهش ادبی و هنری

اما شاید آن‌چه مجابی را از بسیاری هم‌نسلانش متمایز می‌کرد، همین امتناع از محدودشدن به یک عرصه بود. خودش بارها در پاسخ به این پرسش که چگونه هم درباره ادبیات می‌نویسد، هم تاریخ و هم سیاست. می‌گفت تحصیل چند ساله در یک رشته دلیلی نمی‌شود که تمام عمر در همان جا متوقف بماند.

دو خاطره از سال‌های اخیر زندگی‌اش این ویژگی را به‌روشنی نشان می‌دهد، در سال ۱۳۹۹ که به کرونا مبتلا شد و نزدیک به یک ماه با بیماری دست‌وپنجه نرم کرد، بعدها در گفت‌وگویی تعریف کرد که همان دوران را بی‌ثمر نگذاشته و هم مقاله‌ای درباره کرونا نوشته و هم نزدیک به پنجاه شعر درباره آن سروده است.

یک سال بعد، در جریان بستری‌شدن دیگری در بیمارستان، مجموعه‌ای از طراحی‌های او در همان روزهای درمان با عنوان «شب‌های سفید بیمارستان و من» به نمایش گذاشته شد، باز هم نشانه‌ای از عادت‌های او تا پایان عمر با او ماند: تبدیل کردن سخت‌ترین لحظه‌های زندگی شخصی به ماده خام آفرینش هنری.

در تیرماه ۱۴۰۵، آخرین نمایشگاه او با عنوان «شب‌های سفید بیمارستان و من» در بیمارستان برگزار شد. مجموعه‌ای از طراحی‌ها و نقاشی‌هایش در روزهای بستری و دوران درمان که در بیمارستان ایرانمهر به نمایش گذاشته شدند.

جواد مجابی تمامی حقوق مادی و معنوی این آثار را اهدا کرده تا این مجموعه، علاوه بر نمایش عمومی، به‌عنوان بخشی از یک پروژه پژوهشی در پیوند میان هنر، علوم اعصاب و تجربه زیسته، در این مرکز نگهداری شود.

دوستی عمیق مجابی با چهره‌های درخشانی چون **احمد شاملو و غلامحسین ساعدی**، منجر به تدوین دو شناخت‌نامه مفصل و تاریخ‌ساز شد: «**شناخت‌نامه احمد شاملو**» ۱۳۷۷ و «**شناخت‌نامه غلامحسین ساعدی**» ۱۳۷۸. مجابی در این آثار، نه تنها زندگی و آثار این غول‌های ادبی را تحلیل کرد، بلکه فضای اجتماعی، تقابل روشنفکران با مناسبات روز و جریان‌های سیاسی زمانه آن‌ها را به تصویر کشید. مجابی هم‌چنین از مدافعان سرسخت حق مالکیت فکری و کپی‌رایت در ایران بود. او در همایش‌ها و گفت‌وگوهایش بارها هشدار می‌داد که عدم پیوستن ایران به قراردادهای بین‌المللی کپی‌رایت، نشر کشور را به سمت ترجمه‌های ارزان، انباشت آثار مردگان و تضعیف مولفان و پژوهشگران زنده سوق داده است و خواستار اصلاح پایه‌ای این قوانین بود.

در سال‌های پایانی عمر، بیماری و عمل‌های جراحی نتوانست شور آفرینش را در جواد مجابی خاموش کند. او که در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵ در بیمارستان ایرانمهر بستری شده بود، حتی در بیمارستان نیز قلم و دفترچه طراحی‌اش را رها نکرد. همسرش ناستین و دخترش پوپک در تمام این روزهای سخت در کنار او بودند و مجابی پس از ترخیص از بیمارستان، مجموعه‌ای از نقاشی‌های دوران بستری‌اش را با عنوان «**شب‌های سفید بیمارستان و من**» به نمایش گذاشت تا نشان دهد هنر، والاترین پاسخ انسان به رنج و بیماری است.

سرانجام، با درگذشت جواد مجابی در شهریورماه ۱۴۰۵، یکی از پرکارترین و پربارترین دفاتر زیست ادبی ایران بسته شد. کارنامه او، شامل بیش از هفتاد عنوان کتاب ماندگار، صدها مقاله و پژوهش، و تربیت نسل‌های متوالی از علاقه‌مندان به هنر و ادبیات میراثی گران‌بهاست که هرگز غبار فراموشی بر آن نخواهد نشست.

درگذشت جواد مجابی را به خانواده وی، کانون نویسندگان ایران و جامعه فرهنگی و ادبی ایران تسلیت می‌گوییم. یادش گرامی باد!

ضمیمه:

بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت درگذشت جواد مجابی

جواد مجابی، شاعر، نویسنده، منتقد، نقاش، روزنامه‌نگار و عضو کانون نویسندگان ایران درگذشت. مجابی در سال ۱۳۱۸ در شهر قزوین به دنیا آمد، دانشجوی دانشگاه تهران شد و تحصیلات خود را در رشته‌های حقوق و اقتصاد با درجه دکتری به پایان رساند. نخستین مجموعه شعرش با عنوان «فصلی برای تو» در سال ۱۳۴۴ به چاپ رسید و تا پایان عمر بیش از ۷۰ کتاب در زمینه‌های شعر، داستان کوتاه، رمان، پژوهش ادبی، طنز و نقد هنرهای تجسمی منتشر کرد. او از سال ۱۳۴۷ با کار در روزنامه اطلاعات، فعالیت روزنامه‌نگاری خود را آغاز کرد. آخرین حضور او در مطبوعات سردبیری «دنیای سخن» در اواخر دهه‌ی شصت بود. از دیگر فعالیت‌های او می‌توان به انتشار چندین نمایش‌نامه و همکاری در نگارش چند فیلم‌نامه و برگزاری کلاس‌های شعر و داستان اشاره کرد. جواد مجابی همواره مدافع آزادی بیان و مخالف سانسور بود و به مسئولیت روشنفکر به چشم یک ضرورت و «وظیفه» می‌نگریست و می‌گفت: «روشنفکر کسی است که نسبت به وضع موجود نقد خردورزانه دارد.»

همین نگاه به حضور جمعی و اجتماعی مجابی جهت داد؛ او از بدو تاسیس کانون نویسندگان ایران به آن پیوست، در شب‌های نویسندگان و شاعران ایران (شب‌های شعر گوته) شعرخوانی کرد، از امضاءکنندگان نامه ۱۳۴ نویسنده بود و در دوره سوم فعالیت کانون نویسندگان ایران در سال ۱۳۸۰ به عضویت هیئت دبیران برگزیده شد. این فعالیت‌ها سبب شد که نامش به فهرست «حذف فیزیکی» حکومت راه یابد و ماموران امنیتی قصد جان‌اش را کنند. او از جمله نویسندگانی بود که حکومت قصد داشت در توطئه موسوم به «اتوبوس ارمنستان» آن‌ها را راهی دره مرگ کند و بخت‌یاری و هشپاری چند تن سبب شد تا از این مهلکه جان به در برند.

اکنون جامعه ادبی ایران نویسنده‌ای را از دست داده است که در عمر پر بار خود همواره در مخالفت با سانسور و دفاع از آزادی بیان کوشید. کانون نویسندگان ایران درگذشت جواد مجابی را به خانواده او و به جامعه‌ی ادبی و فرهنگی مستقل ایران تسلیت می‌گوید و یادش را گرامی می‌دارد.

کانون نویسندگان ایران

۱۵ شهریور ۱۴۰۵